



دوره ۷ - شماره ۲۱ - پاییز ۱۴۰۳

شرط التزام عام در پرتو رویه دیوان داوری ایکسید

امیرحسین یزدانی، ناصر علیدوستی شهرکی

تحلیل حقوقی آراء صادره از دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص دعاوی مرتبط با ایران

سیما عباسی، شهرزاد دربندی

مخاصمات اسرائیل و حماس در آئینه حقوق بین‌الملل کیفری (۲۰۲۳ میلادی)

محمد بابایی، نوید زمانه قدیم، داوود علیزاده

نقش سبک زندگی و رعایت پروتکل‌های بهداشتی در پیشگیری از جرایم مرتبط با کووید-۱۹ از نظر کارشناسان در حقوق کیفری ایران

ایرج مروتی

مدیریت ذخایر هیدروکربوری فرامرزی: همکاری به عنوان یک تعهد عرفی (با تأکید بر رأی دیوان بین‌المللی دریاها در سال ۲۰۱۷

میلادی در دعاوی غنا و ساحل عاج)

علی رضایی، سیدرسول طباطبایی مقدم

حمایت کیفری از اطفال و نوجوانان در معرض خطر در حقوق ایران و لبنان

امین‌رضا بهار فلامرزی

نحوه اداره اموال محجورین در حقوق ایران و ترکیه

سارا فرزادی مهر، محمدرضا حقیقی، اسماعیل عموری

تحلیل و بررسی ماهیت جعله در نظام حقوقی ایران

امیرمحمد توکلی، محمدرضا عضدی، قاسم توکلی

ماهیت و ابعاد حقوقی دستور موقت صادره از هیات حل اختلاف قراردادی وزارت نفت

شیدا غم افروز، محمدرضا افشاری، مهدی پیری

حقوق سهامداران نهادی و سهامداران خرد در بازار سرمایه ایران

پریسا رضوان، علی زارع

محدودیت‌های فعالیت نظامی کشورهای ثالث در منطقه انحصاری اقتصادی دولت ساحلی

محسن بهجتی

فرزندخواندگی در نظام حقوقی ایران و انگلستان

زهرا السادات مکی، اسماعیل کشکولیان

مبانی حقوقی تاسیس مدارس غیردولتی در ایران با تأکید بر نقش آموزش و پرورش بر پیشگیری از وقوع جرم

مینا دانش آموز، حکیمه ابوالحسنی

مسیرهای دموکراتیک و استبدادی در آینده حقوق بین‌الملل

سعید بهبودی نژاد

شهرهای هوشمند و حقوق تجارت بین‌الملل

آرام عباسپور جلالی

آثار حقوقی هنجارهای آمره: آن‌کس که جعبه پاندورا را گشود آیا به پیامدش فکر نمود؟

سهیل گلچین

رابطه میان تعهدات شفافیت و سرمایه‌گذاری خارجی در انرژی‌های تجدیدپذیر: تحقق نقش بالقوه موافقتنامه‌های بین‌المللی سرمایه‌گذاری

یوسف اخلاقی

سیاست کیفری ایران در قبال جرائم خاص نظامی نیروهای مسلح

یاسر شاکری



The Procedure of Arbitration of ICSID about Umbrella Clause

شرط التزام عام در پروتو روه دیوان داوری ایکسید

Amirhosein Yazdani

Doctoral student of oil and gas law, Farabi School, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author)

امیرحسین یزدانی

دانشجوی دکتری حقوق نفت و گاز، دانشکده گان فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
(نویسنده مسئول)

amirhoyzdani@ut.ac.ir
<http://orcid.org/0009-0005-9891-7507>

Naser Alidoosti Shahraki

Assistant Professor, Department of Private Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran

ناصر علیدوستی شهرکی

استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران
dr.alidoosti@yahoo.com
<http://orcid.org/0009-0008-3933-0943>

Abstract

The umbrella clause is one of the most common conditions in investment treaties that contain maximum protections for the investor. The purpose of reviewing the arbitration procedure of this clause in the ICSID is if the parties of the investment treaty wish to include this clause in their treaty how and if they decide to include this condition in their contract, the ICSID has which view on writing, the purpose and the consequences of the inclusion of this clause in the investment treaty and ultimately what decision it makes regarding the treaty and consequently the Umbrella clause. In the arbitration procedure of this institution, there are two views on the Umbrella clause, one being a broad interpretation and the other is limited interpretation. The expansive interpretation develops the competence of the ICSID in dealing with investment disputes and the consideration of the obligations or on the other hand leads to qualification and vice versa, the adoption of a limited interpretation creates a limitation on the jurisdiction of this authority or disqualification, resulting in the widespread support resulting from the adoption of a broad interpretation of the Umbrella clause to the investor. This kind of interpretation can be preferred. The research method is the library method.

Keywords: Foreign Investment, Investment Treaties, Umbrella Clause, ICSID Arbitration Center.

چکیده

شرط التزام یکی از رایج ترین شروط مندرج در معاهدات سرمایه گذاری است که حاوی حمایت های حداکثری برای سرمایه گذار است. هدف از بررسی روه دیوانی شرط مذکور در ایکسید، آن است که چنانچه طرفین معاهده سرمایه گذاری تمایل به درج این شرط در معاهده خود دارند بدانند به چه نحو توافق کنند؟ و در صورت درج آن، ایکسید چه دیدگاهی نسبت به نحوه نگارش، هدف و عواقب درج این شرط در معاهده سرمایه گذاری دارد؟ و نهایتاً چه تصمیمی نسبت به معاهده و بالتبع شرط التزام اتخاذ می کند؟ در روه دیوانی دیوان ایکسید دو دیدگاه نسبت به شرط التزام وجود دارد که یکی تفسیر موسع و دیگری تفسیر مضیق است. تفسیر موسع موجب توسعه صلاحیت ایکسید در رسیدگی به اختلافات سرمایه گذاری و بررسی شرط التزام می شود و به عبارتی موجب صلاحیت زایی و بالعکس اتخاذ تفسیر مضیق موجب ایجاد محدودیت در صلاحیت این مرجع یا به عبارتی صلاحیت زدایی می شود که در نتیجه به علت حمایت های گسترده ای که ناشی از اتخاذ تفسیر موسع نسبت به شرط التزام نسبت به طرف سرمایه گذار می گردد، این نوع از تفسیر را می توان ارجح دانست. روش تحقیق پیش رو به صورت کتابخانه ای است.

واژگان کلیدی: سرمایه گذاری خارجی، شرط التزام، مرکز داوری ایکسید، معاهدات سرمایه گذاری.

Received: 2024/04/16 - Review: 2024/06/28 - Accepted: 2024/08/08

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۶/۱۷ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۳/۰۸/۱۳ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۹/۰۸

ارجاع:

یزدانی، امیرحسین؛ علیدوستی شهرکی، ناصر؛ (۱۴۰۳)، شرط التزام عام در پرتو رویه دیوان داوری ایکسید، تمدن حقوقی، شماره ۲۱.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

لزوم وفاداری به قراردادهای و عدم امکان از آن که به‌طور مبسوط در حقوق کشور ما بر آن تأکید و افری صورت گرفته است و از آن به اصل و فاء به عهد یاد می‌شود، یکی از اصول پذیرفته شده بین‌المللی نیز است. همان‌گونه که طرفین هر قراردادی در ذیل توافقات خود، شروط متنوعی درج می‌کنند و سعی در پایبندی به آن دارند، یکی از شروط بسیار مهمی که در معاهدات سرمایه‌گذاری خارجی درج می‌شود، موسوم به (شرط التزام) است. این شرط بدین معنا است که هر یک از طرفین قرارداد، ملزم به تضمین تعهداتی هستند که در قبال سرمایه‌گذاری اشخاص حقیقی و حقوقی طرف دیگر در سرزمین شان به عهده گرفته‌اند.

مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری (ایکسید)، به‌عنوان بخشی از بانک جهانی، یک نهاد مهم داوری بین‌المللی در حوزه حل و فصل اختلافات دولت-سرمایه‌گذار است که بر اساس کنوانسیون واشنگتن تأسیس شده است. از آن جا که سرمایه‌گذاری خارجی به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم در جهت پیشرفت کشورها به حساب می‌آید امروزه مورد توجه بسیاری قرار گرفته است که با توجه به این گستردگی، حجم اختلافات ناشی از این سرمایه‌گذاری‌ها نیز رو به افزایش است. فلذا نهاد ایکسید که به حل و فصل این اختلافات می‌پردازد یک سری ملاک‌ها و تفاسیر مختلفی از این اختلافات و شروط مندرج در آن‌ها دارد که چنانچه به این ملاک‌ها و تفاسیر توجه شود می‌تواند حمایت گسترده‌تری از سرمایه‌گذاری کند، زیرا که چنانچه این چالش‌ها برطرف نگردد و انباشته شود ممکن است نتیجه بالعکس داشته باشد.

فلذا در پژوهش پیش رو که در صدد بررسی آثار حقوقی شرط التزام در قراردادهای و معاهدات سرمایه‌گذاری خارجی با نگاهی موردی به آراء صادره از مرکز حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری خارجی (ایکسید) می‌باشد، در چهار بخش به بررسی مفهوم شرط التزام در کنوانسیون ایکسید، اعتبار و مقبولیت شرط التزام، انواع تفاسیر در رویه داوری ایکسید در مورد شرط التزام و در نهایت به آراء صادره می‌پردازیم.

۱- شناخت مفهوم شرط التزام در کنوانسیون ایکسید

برای نخستین بار یک حقوقدان انگلیسی به نام «الیاو لاتریاخت» که طرف مشورت برای انعقاد قرارداد کنسرسیوم نفتی با ایران شده بود، پیشنهاد شرط التزام را ارائه داد و لازم بود قرارداد جدید به نحوی طراحی گردد که تعهدات مندرج در آن در حکم تعهدات بین‌المللی باشد، نه تعهدات قراردادی خصوصی (Sinclair, 2004, 411).

«هارتلی شوکراس» که قبلاً دادستان کل انگلستان بود نیز در پیشنهادی با استناد به اصل وفای به عهد، طرحی برای کنوانسیون سرمایه‌گذاری بین‌المللی پیشنهاد داد و در هنگام طرح این پیشنهاد مدیرعامل شرکت نفتی شل بود. مشابه با این طرح نیز حقوقدانان و اقتصاددانان آلمانی در «انجمن آلمانی حمایت از سرمایه‌گذاری بین‌المللی» پیشنهادی مبنی بر نظارت بر تعهدات بین‌الدولی مطرح کردند و در این طرح خود حمایت فوق‌العاده‌ای نسبت به سرمایه‌گذاران داشتند. آن‌ها پیش‌نویس کنوانسیون بین‌المللی را در حمایت متقابل از حقوق اموال خصوصی در کشورهای خارجی منتشر کردند. در ماده چهارم این پیش‌نویس به این مطلب اشاره شده بود که اگر قراردادهای خصوصی فردی حمایت بیشتری برای سرمایه‌گذار خارجی در مقایسه با افراد مقیم آن کشور فراهم می‌کنند باید به چنین توافقاتی احترام گذاشت. اگرچه این ماده هیچ نوع تعهد مثبتی را در حمایت و تشویق سرمایه‌گذاری خارجی به عهده دولت میزبان نمی‌گذاشت اما می‌توان آن را به‌عنوان اولین قدم در راستای شکل‌گیری مفهوم جدیدی که متعاقباً به وجود آمد، محسوب کرد (Sinclair, 2004, 418).

در نتیجه تلفیق این دو طرح، تشکیل یک کنوانسیون جهت حمایت از سرمایه‌گذاران بود که به علت آن که دکتر «هرمان آبس» رئیس انجمن آلمانی حمایت از سرمایه‌گذاری بود به طرح «آبس-شوکراس»

شهرت یافت و ماده دوم این طرح به شرط التزام معروف است.^۱

همان‌طور که در ماده‌های متون فوق آمد و در پس از این نیز در رویه قضایی در آراء مختلف خواهیم دید، آنچه روشن است کلی بودن مفهوم شرط التزام در قراردادهای گوناگون است و برای پی بردن به فهم واقعی و هدف اصلی از درج این شروط، دقت و ریزبینی در فحوای این متون و ماده‌های مختلف که در بردارنده شرط التزام است لازم است.

نمی‌توان به شکل صریح در یک موافقتنامه بین‌المللی بدین صورت نگارش داشت که قراردادهایی که بین اشخاص -چه حقیقی و چه حقوقی- با دولت منعقد می‌شود، یک معاهده محسوب می‌شود. به نحوی که در قرارداد نفتی بین ایران و انگلیس، در هیچ جا از قرارداد به این صورت نبوده و این وظیفه هیئت رسیدگی است که در باید آیا قرارداد جاری معاهده محسوب می‌شود یا خیر؟ دلیل آن که در قراردادهای سرمایه‌گذاری اسامی و عناوین متفاوتی برای شرط التزام برگزیده شده است همین نکته است که آنچنان درج این شرط در قراردادها کلی بوده است که هر شخصی به زعم خود نامی بر آن نهاده است. به‌عنوان مثال، در «موافقتنامه دوجانبه سرمایه‌گذاری بین ایران و عمان» در ماده دهم^۲ آن، کلی بودن مشهود است. در اکثر قریب به اتفاق قراردادهای سرمایه‌گذاری ایران نیز می‌توان درج شرط التزام را مشاهده کرد.

اسامی و عناوین مختلفی برای شرط التزام به کار گرفته شده است که می‌توان به این عبارات اشاره نمود: «شرط فراگیر»، «شرط التزام عام»، «شرط تضمین تعهدات»^۳، «شرط وفای به عهد»^۴ و «شرط حرمت قراردادها»^۵. این شروط ویژگی قراردادی دارند و هدف آن‌ها تضمین عدم تغییر یا اعمال قوانین داخلی در ارتباط با سرمایه‌گذاری مربوطه در طول اجرای پروژه است. چنین شروطی ماهیتاً برای متعهد کردن هر چه بیشتر دولت سرمایه‌پذیر در حفظ و صیانت از اموال و منافع سرمایه‌گذار خارجی پیش‌بینی می‌شود (شمسائی، ۱۳۹۶: ۱۰۷). شروط معمولاً در سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت خارجی در زمینه صنایع استخراجی و در قراردادهای مربوط به ایجاد زیرساخت‌های عمومی و خدمات ضروری مطرح می‌شود (Cotula, 2008, 158).

۱- این ماده بدین شرح است: هریک از طرفین مستمراً رعایت همه تعهداتی را که در خصوص سرمایه‌گذاری‌های اتباع طرف دیگر به عهده گرفته باشد، تضمین می‌کند.

۲- هریک از طرف‌های متعاقد رعایت تعهداتی را که در ارتباط با سرمایه‌گذاری‌های اشخاص حقیقی و حقوقی طرف متعاقد دیگر تقبل نموده است تضمین می‌نماید.

3- Observation of Commitments Clause

4- Pacta Sunt Servanda Clause

5- Sanctity of Contract Clause

۲- اعتبار و مقبولیت شرط التزام

شروط ثبات در گاهی اوقات با حمایت از طرف سرمایه گذار خارجی، حتی مانع می‌شوند تا مقررات حقوق بشری علیه آن‌ها مطرح شود؛ به همین علت در طراحی این شروط بایستی این دقت نظر به عمل آید تا دولت‌ها از تصویب و اجرای قوانین مربوط به حقوق بشر جلوگیری نکنند، در نهایت امکان تعارض بین منافع شرکت سرمایه گذار از طریق درج شرط ثبات و رعایت و حمایت از حقوق بشر وجود دارد و بایستی تلاش شود تا بین این دو به گونه‌ای ارتباط به وجود آید که سبب سازگاری با یکدیگر بشود. در همین راستا مناسب است که تعهدات حقوق بشری که مرتبط با پروژه سرمایه‌گذاری هستند به گونه‌ای مستقل در ماده‌های مختلف در قالب موافقتنامه، قرارداد یا سندی الزام آور که منضم به قرارداد است درج شود تا سرمایه گذار از رعایت تعهدات حقوق بشری یا جبران خسارت قراردادی معاف نشود. راهکار دیگری که می‌توان پیشنهاد داد این است که دامنه انواع شرط ثبات را محدود و مضیق کنیم به نحوی که برای مثال «شرط انجماد قانون‌گذاری» را که تعارض آشکار با اصل حاکمیت ملی دارد در رویه بین‌المللی کنار بگذاریم.

وقتی نگاهی به دعاوی مطرح شده در سطح بین‌المللی می‌اندازیم نکته‌ای که از تمامی این دعاوی منتج می‌شود و وجه مشترک تمامی آن‌ها است آن است که شرط التزام هم مشروعیت دارد و هم مقبولیت، بدین معنا که در شرع پذیرفته شده و از طرفی از نظر قانونی الزام آور است. به‌عنوان مثال در قضیه تگزاکو علیه لیبی^۶ می‌خوانیم که: «ملی کردن، امروزه حق مسلم و بخشی از اعمال حاکمیت دولت است؛ اما تعهدات قراردادی مبنی بر عدم ملی کردن نیز نوعی اعمال حاکمیت است». وقتی به قطعنامه ۱۸۰۳ (۱۹۶۲) مجمع عمومی سازمان ملل متحد نظر می‌اندازیم متوجه می‌شویم که این شرط التزام با اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی خود سازگار است.

در قضیه دیگری نیز در دعوی کویت علیه امین اویل^۷ و دعوی آجیپ علیه کنگو همین دیدگاه مورد پذیرش قرار گرفته است و دیوان داوری بیان داشته است که شرط ثباتی که دولت آن را پذیرفته است سبب متأثر واقع شدن حق دولت در قانون‌گذاری نمی‌شود و دولت این اختیارات را در برابر دیگران دارا است. همچنین در این دعوی اکثریت داوران دیوان داوری از تلقی شرط التزام به‌صورت ممنوعیت ملی‌سازی در کل دوره قرارداد اجتناب و مقرر کردند که با توجه به تغییر اوضاع، احوال و توسعه کویت

6- Texaco Overseas Petroleum Co. v. Libya, 1977: 330

7- Kuwait v. Amin oil (The American Independent Oil Company), 1982

به‌عنوان یک کشور مستقل، این کشور می‌بایست از مزایای خاصی در موازنه قراردادی بهره مند شود. دیوان داوری در این دعوی اظهار کرد که در حال حاضر شرط التزام به مانند گذشته مطلق نیست و فقط به‌صورت ضمنی ملی‌سازی توأم با مصادره را ممنوع می‌کند. به همین علت، شرط ثبات در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است و این موارد را می‌توان به‌عنوان انعکاسی از جایگاه رفیع و مهم شرط التزام در رویه داوری بین‌المللی برشمرد و نهاد داوری نیز اهتمام جدی در شناسایی این شرط مهم دارد.

به نظر می‌رسد شرط التزام دو قابلیت را پیش‌بینی کرده است و عبارت‌اند از: یکی آن که یا اجازه نمی‌دهد تا قوانین جدیدی نسبت به قرارداد سرمایه‌گذاری اعمال شود و دیگری آن که در صورتی که قوانین جدید اعمال شود، نتیجتاً امکان جبران خسارت را مهیا می‌سازد.

۳- انواع تفاسیر در رویه داوری ایکسید در مورد شرط التزام

۳-۱- تفسیر مضیق از شرط التزام

تفسیر مضیق از شرط التزام در ایکسید، دارای دو مبنا و اساس است که یک مبنا بر هدف دولت‌های متعاقد و دیگر مبنا بر اعمال قدرت حاکمیتی یا تصدی گرایانه است. اساس و مبنای اولی (هدف دولت‌های متعاقد) در قضیه اس جی اس علیه پاکستان قابل مشاهده است. اساس و مبنای دومی نیز در قضیه ال پاسو علیه آرژانتین قابل مشاهده است که داوری از نظریه حاکمیت حمایت کرده است. به عبارت دیگر در رویه داوری ایکسید به این مهم توجه می‌شود که تعهداتی که در قراردادی وجود داشته است یا با اعمال قدرت حاکمیتی و با عمل دولت نقض شده است یا نه این که از عمل تصدی گرایانه دولت این نقض قرارداد صورت گرفته است.

۳-۲- تفسیر موسع از شرط التزام

تفسیر موسع نیز خود به دو دیدگاه تقسیم می‌شود. یک دیدگاه، بر آن است که ماهیت دعوی از قراردادی به ماهیتی معاهده‌ای تقسیم می‌شود. حکم دعاوی نابل ونچر^۸ علیه رومانی و دعوی اوروکو^۹ علیه لهستان بر اساس این دیدگاه، صادر شده‌اند. دیدگاه دیگری بر مبنای قانون حاکم بر قرارداد شکل گرفته است که در دعاوی اس جی اس علیه فیلیپین، دعوی بیواک^{۱۰} علیه پاراگوئه و دعوی سی ام اس علیه آرژانتین از این قبیل است.

8- Noble Venture

9- Eureko

10- Bivac

۴- آراء ایکسید

پس از بررسی انواع تفاسیر مستنبط از رویه داوری ایکسید در مورد شرط التزام، حال به بیان مورد به مورد قضایای مطروحه در این نهاد می‌پردازیم.

۴-۱- قضیه اس جی اس^{۱۱} علیه پاکستان

این دعوی از قراردادی ناشی می‌شود که بین شرکتی سوئیسی موسوم به اس جی اس و دولت پاکستان منعقد می‌شود. به موجب این قرارداد، شرکت سوئیسی، خدمات بازرسی پیش از حمل^{۱۲} را در مورد کالاهایی که به کشور پاکستان وارد می‌شود بر عهده می‌گیرد. این شرکت وظیفه داشت که هنگامی که دولت پاکستان به افزایش تعرفه‌های گمرکی اقدام می‌کند، مطمئن از بسته بندی صحیح کالاها باشد. پس از طی مدتی دولت پاکستان خود را متضرر از این قرارداد می‌داند و یک طرفه موجب فسخ آن می‌شود. دولت پاکستان با استناد کردن به ماده یازدهم قرارداد جاری، اختلاف را به داوری ملی کشور خود می‌برد اما شرکت سوئیسی این اقدام را بر نمی‌تابد. این شرکت با بیان این که اقدام دولت پاکستان موجب نقض معاهده فیما بین گردیده است و به دلیل آن که دولت پاکستان با رفتارهای خلاف خود نسبت به نقض استانداردهای مرتبط با حقوق سرمایه‌گذاران مثل رفتار منصفانه و عادلانه، سبب ورود لطمه به معاهده شده است و همچنین از طرفی، دولت آن را منعقد کرده است و جنبه معاهده‌ای دارد، فلذا اختلاف را به دیوان داوری ایکسید کشاند.

شرکت سوئیسی همچنان مدعی بود که دولت پاکستان برخلاف ماده یازدهم معاهده جاری نیز عمل کرده است. این شرکت معتقد است با این که عبارت «هریک از طرفین باید به‌طور مستمر رعایت همه تعهداتی را که در ارتباط با سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذاران طرف دیگر به عهده گرفته است، تضمین کند»، در معاهده درج شده است و مربوط به شرط التزام می‌باشد، دولت پاکستان این تعهد و شرط را نادیده گرفته و با اقدامات خلاف مقررات تعیین شده، نقض آن‌ها را سبب شده است.

هنگامی که دعوی به نهاد داوری ایکسید کشانده شد، دولت پاکستان ادعا داشت که این دیوان صلاحیت رسیدگی ندارد. این دولت با استناد به این دلیل که اقداماتی که ادعا شده است دولت پاکستان آن‌ها را موجب شده است، دلایلی نیستند که موجب نقض معاهده شده باشند؛ فلذا ایکسید صالح به

11- SGS

12- Pre-Shipment Inspection

رسیدگی نیست. در مقابل شرکت سوئسی با رد این دفاع، به صلاحیت ایکسید به دلیل آن که اقدامات دولت پاکستان موجب نقض معاهده شده است و شرط التزامی که در معاهده درج شده است را نادیده انگاشته است تأکید ورزید و این نهاد را صالح خواند.

۱-۴-۱- رأی صادره

دیوان داوری ایکسید با بررسی ماده نهم که در مورد حل و فصل اختلافات بود استدلال کرد که: اگر ماده نهم به هرگونه اختلافی میان سرمایه گذار و دولت طرف دیگر معاهده ارجاع داده باشد، باید اختلافاتی را دربرگیرد که نقض استانداردهای ماهوی رفتاری را ادعا می‌کنند. چرا که هر تفسیر دیگری سبب از بین رفتن این مقررات خواهد شد و همچنین چون معاهده سرمایه گذاری بعد از قرارداد PSI منعقد شده است، طرفین نمی‌توانستند قصد داشته باشند که شرط ارجاع اختلاف موجود در قرارداد PSI را موضوع مقررات حل اختلاف معاهده سرمایه گذاری، قرار دهند.

۱-۴-۲- تحلیل رأی

بنابراین دیوان داوری ایکسید مقررات ماهوی که مربوط به معاهده سرمایه گذاری می‌شد را صرفاً پذیرفت و خود را در این موارد صالح تشخیص داد و مقرراتی را که مرتبط با نقض قرارداد می‌شد را در صلاحیت خود ندانست. آنچه که از دیدگاه دیوان داوری ایکسید در مورد این دعوی به دست می‌آید آن است که صرفاً آن دسته از دعاوی و نقض تعهدات در صلاحیت ایکسید قرار می‌گیرد که ماهیت معاهده‌ای داشته باشد. چنانچه دولت‌ها تمایل به آن دارند که اختلافات خود را به نهاد داوری ایکسید ارجاع دهند، با توافق در قرارداد یا معاهده جاری باید بپذیرند که اختلافات خودشان را به دیوان داوری ایکسید ارجاع دهند. اگر چنین توافقی به صورت شرط در قراردادشان نباشد از صلاحیت ایکسید خارج می‌شود؛ به دلیل آن که شرط التزام در ذات خود و صورت بالقوه این پتانسیل را ندارد که دعاوی ناشی از قرارداد را به درجه و جایگاه دعاوی ناشی از معاهده برساند. به نظر می‌رسد که نهاد ایکسید، تفسیری مضیق را نسبت به شرط التزام در نظر گرفته است.

تعهداتی که در قرارداد، طرفین ملزم به آن هستند را باید در ارتباط با قرارداد سرمایه گذاری در نظر گرفت. این تعهدات هستند که باید ذیل پرچم معاهده، معنا و تفسیر گردند تا موجب شوند که یک نهاد دولتی، توسط دولت کنترل شود و دولت تعهدات این نهادها را بر عهده و ذمه خود بداند؛ فلذا در صورت

چنین تعریف و تفسیری از شرط التزام و تعهد دولت برای بر عهده گرفتن تعهدات نهاد تحت نظر خود، موجب می‌شود تا در صورت بروز اختلاف، ایکسید خود را صالح به رسیدگی بداند.

بایستی قصد و نیت طرف دولت میزبان نیز در ارجاع اختلافات به دیوان داوری ایکسید مشخص شود، به همین خاطر دیوان داوری ایکسید تأکید دارد تا در قرارداد فیما بین، به قصد و نیت دولت میزبان در ارجاع اختلاف به دیوان داوری ایکسید با در نظر گرفتن شرط التزام تصریح شود. اما نهاد ایکسید برای تشخیص این قصد و نیت ملاکی ارائه نمی‌دهد. اما در بعضی مواقع با استعانت از اسنادی که مقدماتی هستند و جنبه ابتدایی در انعقاد قرارداد را دارند می‌توان به درک نیت و قصد طرف دولت میزبان دست یافت.

در مورد احراز قصد و هدف واقعی برای ارجاع اختلاف به دیوان داوری ایکسید و پایبندی به شرط التزام، نهاد داوری ایکسید برخلاف ماده سی و یکم کنوانسیون وین ۱۹۶۹ میلادی عمل کرده است و دیدگاهی مخالف با آن را دارد؛ به این دلیل که کنوانسیون وین، احراز قصد و نیت واقعی دولت میزبان در ارجاع اختلاف، هدف از انعقاد معاهده و همچنین توجه به اسناد و مشاهدات مقدماتی را در وهله دوم کار مهم می‌داند و ابتدا به آنچه به‌طور تحت الفظی از معاهده ناشی می‌شود را مطمئن نظر قرار می‌دهد، حال چنانچه به نتیجه‌ای دست نیافتند به مواردی همچون قصد و نیت واقعی طرفین، هدف انعقاد معاهده و اسناد مقدماتی توجه می‌کنند.

آنچه که در مورد «معاهده دوجانبه سرمایه‌گذاری بین آلمان و پاکستان» مورخ ۱۹۵۹ میلادی که در واقع نخستین معاهده در معنای نوین و مدرن محسوب می‌شود و حاوی شرط التزام بود، دولت آلمان در خصوص شرط التزام به پارلمان آن کشور بیان داشت که: «طبق این شرط، نقض یک تعهد منبث از یک قرارداد سرمایه‌گذاری، همچنین به منزله نقض تعهد حقوقی بین‌المللی که در معاهده حاضر مندرج است خواهد شد.^{۱۳} بنابراین دولت آلمان این شرط را ابزاری می‌دانست که سبب ارتقاء یافتن این شرط در حد و گستره حقوق بین‌الملل در نتیجه نقض قراردادهای سرمایه‌گذاری می‌شد. اما این دیدگاه چندان پایدار نبود و همان‌طور که در رأی صادره توسط نهاد داوری ایکسید در مورد دعوی شرکت سوئسی علیه دولت پاکستان مشاهده می‌کنیم، این دیدگاه به دلیل آن که رأی صادره از صورت اساسی و بنیادین تعریف و مفهوم معاهده‌ای این شرط فاصله گرفت از هم گسسته شد و از زمانی که این رأی صادر گردید تا به الان هدف، مفهوم و محدوده شرط التزام محل بحث است و سبب شده است که اختلاف‌نظرها و تشتت آراء را شاهد باشیم.

13- Alenfeld, Die Investitionsförderungsverträge der Bundesrepublik Deutschland, 1971

دیدگاه و نظریه خلاف این دیدگاه را که در قضیه شرکت سوئیسی علیه دولت پاکستان را در قضیه نابل ونچرز علیه دولت رومانی شاهد هستیم.^{۱۴} در ماده‌ای که در معاهده بین ایالات متحده امریکا و رومانی بدین شرح آمده است: «هریک از طرفین باید هر تعهدی که ممکن است در رابطه با سرمایه‌گذاری‌ها تقبل می‌نماید را ایفاء کند». طرف امریکایی به‌عنوان خواهان دعوی مدعی بود که دولت رومانی با نقض در تعهدات خود در مورد انجام مذاکره مجدد در مورد دیون شرکت دولتی که سرمایه‌گذار امریکایی خریده، سبب نقض شرط التزام شده است و همچنین مدعی بود که این نقض تعهد، ارتباطی به دولت رومانی ندارد. دیوان داوری ایکسید با صدور رأی که به نسبت آراء صادره قبلی خاص و منحصر به فرد به نظر می‌رسید، بیان داشت که ماده‌ای که مرتبط با شرط التزام است چنان به نگارش رسیده است که به صراحت، نظر به قراردادهای سرمایه‌گذاری دارد. دیوان داوری ایکسید با استناد به ماده سی و یکم کنوانسیون وین حقوق معاهدات، تأکیدی خاص بر موضوع و هدف معاهدات سرمایه‌گذاری داشته است و در نهایت حکم دیوان داوری ایکسید بر آن بود که نقض تعهد قراردادی را دولت رومانی مرتکب نشده است و با استدلالی که کرد می‌توان دریافت که شرط التزام را برخلاف حکم صادره درخصوص قضیه شرکت سوئیسی علیه دولت پاکستان محدود و مضیق نکرده است و تفسیری موسع نسبت به مفهوم و موضوع شرط التزام داشته است. این دیدگاه را در قضیه شرکت سوئیسی علیه فیلیپین نیز می‌بینیم که در ذیل خواهد آمد.

۴-۲- قضیه CMS علیه آرژانتین

۴-۲-۱- رأی صادره

در ماده دوم معاهده فیما بین ایالات متحده امریکا و آرژانتین، چنین آمده است که: «هریک از طرفین باید هر تعهدی را که در ارتباط با سرمایه‌گذاری‌های اتباع طرف دیگر به عهده گرفته‌اند، رعایت کنند». دیوان داوری ایکسید در این قضیه بدین شرح به بیان نظر خود پرداخت: دیوان داوری ایکسید معتقد است که استدلال خواننده، مبنی بر این که هر نقضی که در تعهدات ناشی از قرارداد صورت گیرد منجر به نقض معاهده نخواهد شد، استدلالی صحیح است. باید گفت استانداردهای حمایت‌کننده مندرج در معاهده زمانی مطرح می‌شوند که مشخصاً حقوق یا تعهدات خاص مندرج در خود معاهده یا حقوق منبعث از قراردادی که تحت حمایت معاهده است نقض بشود. لذا امکان دارد در برخی از مواقع جنبه‌های صرف

14- Noble Ventures v. Romania, 2005

تجاری مندرج در قرارداد تحت حمایت معاهده قرار نگیرند، اما هنگامی که مداخله‌ای شدید و جدی از سوی دولت‌ها یا نمایندگان حاکمیت نسبت به حقوق سرمایه گذار صورت گیرد، احتمال اعمال حمایت‌های مندرج در معاهده بسیار بیشتر است.^{۱۵}

۲-۴-۲- تحلیل رأی

همان‌طور که پیدا است، عبارت «هر تعهدی» مندرج در قرارداد را می‌توان در معنای تعهدات خاص میان سرمایه گذار و دولت میزبان تلقی کرد. در این رأی نیز اشاره شده است که شرط التزام موجب نمی‌شود تا حقوق قراردادی به حقوق معاهده‌ای تبدیل شود و با شرط التزام شاهد تغییر و تحول در محتوای تعهدات، قانون حاکم و همچنین طرفین اختلاف هستیم. با بیان قانون حاکم بر دعوی، ایکسید اختتامیه‌ای بر جدا کردن اختلاف قراردادی از اختلاف معاهده‌ای است.

۳-۴- قضیه Noble Venture علیه رومانی

۱-۴-۳- رأی صادره

قراردادی جهت خصوصی‌سازی فیما بین دولت رومانی و شرکتی امریکایی^{۱۶} منعقد شده است. شرکت امریکایی در حوزه ارائه خدمات مشاوره‌ای به شرکت‌های فعال در بخش فولاد در شرق اروپا فعالیت می‌کند. در ماده دوم قرارداد مذکور آمده بود که: «هریک از طرفین باید هر تعهدی را که در ارتباط با سرمایه‌گذاری به عهده می‌گیرد، رعایت کند». این ماده را می‌توان ناظر به شرط التزام دانست. زمانی که روابط بین طرفین به اختلاف انجامید، شرکت مذکور به‌عنوان خواهان، اختلاف به وجود آمده را به دیوان داوری ایکسید کشانید.

دیوان داوری ایکسید این سری به جای آن که این قضیه را با قضایای قبلی به قیاس گذارد، از ماده سی و یکم کنوانسیون وین ۱۹۶۹ میلادی مدد جست و شرط التزام را موجهی برای ایجاد تعهداتی بیش از آنچه که در سایر مقررات معاهده سرمایه‌گذاری است، دانست. دیوان داوری ایکسید بیان داشت که عبارت «هر گونه تعهد»، دارای معنایی به جز تعهداتی که حاصل از قراردادهای سرمایه‌گذاری باشد نیست. همچنین عبارت «به عهده گرفتن» را، ناظر به تعهدات خاص برخلاف تعهدات عام دانست.^{۱۷}

15- CMS v. Argentina, 2005: 229

16- Noble Venture

17- Noble Venture v. Romania

۲-۴-۳- تحلیل رأی

همان‌طور که پیدا است دیوان داوری ایکسید در مورد این قضیه، تفسیر موسع را پذیرفت و طرف سرمایه گذار را گرفت. زیرا با تفسیر موسع از شرط التزام و جانبداری از طرف سرمایه گذار، موجب کارآمدتر شدن شرط التزام می‌شود. چنانچه در صورتی که طرف سرمایه گذار را نگیرد و تفسیری مضیق از شرط التزام را در نظر بگیرد موجب می‌شود که اگر طرف سرمایه گذار به هر دلیلی متضرر شود از قبیل ملی سازی، مصادره، سلب مالکیت و... به استناد حق سلب مالکیت و حق اعمال مالکیت بر منابع طبیعی، باین حال نمی‌تواند نتیجه‌ای که در رویه‌های داوری، قوانین و مقررات داخلی و بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته است را به دست آورد، این نتیجه چیزی جز جبران خسارت و پرداخت غرامت مناسب نیست، فلذا دیوان داوری ایکسید در این قضیه، تصمیم بر این دیدگاه را اولویت داد.

دیوان داوری ایکسید در این قضیه استدلال و دفاع شرکت امریکایی را پذیرفت که بیان می‌داشت که عبارت «هر تعهدی» دارای هیچ معنا و تفسیر دیگری غیر از تعهدات ناشی از قراردادهای سرمایه گذاری نیست و با تحلیل رأی قضیه Elettronica Secula علیه دولت ایتالیا، اظهار کرد که دیدگاه اتخاذ تفسیر مضیق را به دلیل آن که سبب غیر مؤثر شدن شرط التزام شده است نمی‌پذیرد و نظری مخالف مبنی بر اتخاذ تفسیر موسع را پذیرفته است.

نهایتاً دیوان داوری ایکسید با این نظر که شرط التزام موجبی برای تبدیل دعاوی قراردادی به دعاوی معاهده‌ای نمی‌شود و به عبارت دیگر با این تفسیر که طرفین دارای حق انتخابی در مراجعه به مرجع قراردادی نمی‌باشند و این قانون حاکم است که با قوانین حقوق بین‌الملل جابجا می‌شود و وظیفه شرط التزام چیزی جز ایجاد مرجعی اضافی برای سرمایه گذاری همراه با مرجع تعیین شده در قرارداد سرمایه گذاری نیست، حکم داد که تعهد قراردادی توسط دولت رومانی نقض نشده است. به‌طور کلی دیوان داوری ایکسید در این پرونده گستره‌ای وسیع و مطلق برای شرط التزام قائل شده است.

۴-۴- قضیه Salini علیه اردن

۱-۴-۴- رأی صادره

دعوی توسط دولت شرکت ایتالیایی سالینی به‌عنوان خواهان به نهاد داوری ایکسید ارجاع شد. این دعوی ناشی از نقض قرارداد ساختمانی بود که میان این شرکت و وزارت آب کشور اردن منعقد گردید و

قرار بر آن بود که مبالغی لازم به شرکت ایتالیایی پرداخت شود که این اتفاق نیفتاد. شرکت سالیینی با استناد به بند چهارم ماده ماده قرارداد مدعی بود که قرارداد مذکور نقض گردیده است و سبب نقض شرط التزام شده است که این بند به شرح ذیل است: «هریک از طرفین باید در سرزمین خود، چهارچوب‌های حقوقی را به منظور تضمین استمرار رفتار قانونی با سرمایه‌گذار شامل اجرای با حسن نیت همه تعهداتی که در رابطه با یک سرمایه‌گذاری خاص به عهده گرفته است، ایجاد و حفظ کند».

دیوان داوری ایکسید در این دعوی اعلام داشت که شرط موجود در ماده فوق ناظر به ایجاد و حفظ چهارچوب‌های حقوقی لازم برای سرمایه‌گذاری است و موجب الزام آور شدن همه تعهدات برای دولت‌های طرف معاهده نشده و همچنین موجب تضمین تعهدات مندرج در قرارداد نمی‌شود. دیوان داوری ایکسید بیان داشت که تعهدات قراردادی در مراجعی که برای حل و فصل اختلافات پیش‌بینی شده است قابل رسیدگی است و دولت‌هایی که طرف معاهده هستند، باید متعهد به معاهده و تعهدات خود باشند.

۲-۴-۴- تحلیل رأی

آنچه که در این رأی صحیح به نظر می‌رسد آن است که دیوان داوری ایکسید به دلیل عبارات متفاوت یک شرط، تصمیم متفاوت را اتخاذ می‌کند. در واقع یک شرط تضمین تعهدات صریح قابلیت تفسیر موسع دارد، درحالی‌که اگر همین شرط به صورت مبهم و آشفته نگارش یابد، به نتایج دیگری منتهی می‌شود. در این قضیه، زبان شرط، چندان آمرانه نیست به طوری که نه تعهدی ماهوی ایجاد می‌کند و نه هیچ گونه حکمی برای رعایت تعهدات دارد. با این وجود نمی‌توان آن قسمت رأی را که مقرر می‌دارد تعهدات قرارداد دولت، باید تنها بر طبق مرجع قراردادی مشخص گردند، پذیرفت. در نبود شرط التزام، چنین تفسیری می‌تواند درست باشد اما در صورت وجود این شرط در معاهده سرمایه‌گذاری چنین تصمیمی مانع طرح دعاوی قراردادی در سطح بین‌المللی سبب ناتوانی شرط التزام خواهد شد.

نتیجه

در مورد شرط التزام دو دیدگاه در تفسیر از آن در نهاد داوری ایکسید شکل گرفته است که یکی تفسیر مضیق است و دیگری تفسیر موسع.

در تفسیر موسع، ایکسید دولت سرمایه‌پذیر را مسئول تلقی کرده است و معتقد است که به موجب نقض معاهده توسط دولت است که طرف سرمایه‌گذار مستحق جبران خسارت و پرداخت غرامت مناسب

است. پرداخت غرامت مناسب و جبران خسارت مواردی است که حتی از طرف دولت سرمایه پذیر مانند دولت ایران در قضیه قرارداد ۱۹۳۳ میلادی پذیرفته شد و دولت‌ها بر مسئولیت خود در پرداخت غرامت مخالفتی نکردند و با این پرداخت خسارت و جبران صدمات وارده است که مرهمی بر زخم‌ها و التیام آسیب‌های وارده شده است.

در مقابل نیز تفسیر مضیق را داشتیم که به موجب آن می‌توان از دیوان داوری ایکسید سلب صلاحیت کرد. زیرا که قرارداد منعقد توسط دولت میزبان مورد نقض و لطمه قرار نگرفته است که معتقد بر مسئولیت دولت در جبران خسارت و تسری این مسئولیت به طرف دولتی باشیم. همان‌طور که در قضایایی دیدیم حتی دیوان داوری ایکسید، نهاد دولتی همچون شرکت دولتی یا استان یا ایالت را مجزا از دولت می‌دانست و برای آن شخصیت حقوقی جداگانه‌ای قائل بود. در این قضایا حتی دولت را مسئول ندانست که در قضایا اژوریکس و ایمپرگیلو علیه آرژانتین کاملاً مشخص است و این دیدگاه را می‌توان همان تفسیر مضیق تلقی کرد.

ماحصل آنچه که از آرائی که در مورد شرط التزام صادر گردیده است ارائه دو تفسیر و دیدگاه بود. تفسیر موسع سبب اشاعه و گسترش صلاحیت دیوان داوری ایکسید در رسیدگی به نقض تعهد دولت میزبان و مسئول قلمداد کردن آن است؛ بدین معنا که چنانچه تفسیری موسع نسبت به شرط التزام مندرج در قرارداد داشته باشیم سبب می‌شود که دولت را مسئول و مسبب نقض تعهدی که صورت گرفته است بدانیم و در نتیجه قرارداد را از حیطه خصوصی بودن آن خارج دانسته و در زمره یک معاهده تلقی کنیم. معاهده دانستن قرارداد سبب مسئولیت دولت میزبان می‌شود و در نتیجه دولت میزبان بایستی از طریق جبران خسارات وارده، پرداخت غرامت مناسب، کافی، فوری و... یک اطمینان‌خاطری به طرف سرمایه گذار بدهد که چنانچه دولت موجب نقض تعهد شد و از وظایف و تکالیف خود در راستای قرارداد عدول کرد، ضمانتی برای طرف مقابل وجود داشته باشد تا حداقل خسارات وارده جبران گردیده و ورود ضرری که اتفاق افتاده است کمتر شود.

پس مشخص است که اتخاذ تفسیر موسع علاوه بر مسئول تلقی کردن دولت در نقض معاهده، موجب جبران خسارات وارده برای طرف سرمایه گذار می‌شود. حال اگر طرف سرمایه گذار این اطمینان خاطر را داشته باشد که اگر نقض تعهدی صورت گرفت، نهاد داوری ایکسید با اتخاذ تفسیر موسع موجب التیام ضررهای وارده به سرمایه گذار می‌شود و ورود ضرری که اتفاق افتاده است را یا به صفر می‌رساند و یا

حداقل کمتر از مقدار اولیه‌ای که ضرر وارد گردیده بود می‌کند، خود را دارای حامی می‌پندارد. فلذا می‌تواند حتی به مرجع حل و فصل اختلافات نیز اتکاء ورزیده و آن را حامی و پشتیبان سرمایه‌گذاری خارجی خود دیده و با آسودگی خاطر به انتقال، به کارگیری و استفاده از سرمایه خود در خاک کشور سرمایه‌پذیر پردازد.

در نهایت پی بردیم که اتخاذ تفسیر موسع سبب صلاحیت زایی دیوان داوری ایکسید می‌شود، برخلاف اتخاذ تفسیر مضیق که موجب صلاحیت زدایی از دیوان داوری ایکسید می‌گردد. زیرا که دیوان داوری ایکسید نسبت به قضایایی صالح است که در حکم معاهده سرمایه‌گذاری بوده و یک طرف رابطه سرمایه‌گذاری، دولت میزبان (در راستای اعمال حاکمیتی) باشد و به عبارت دیگر یک رابطه دولتی-خصوصی صورت گرفته باشد که در تفسیر موسع این رابطه کاملاً نمایان است؛ فلذا دیوان داوری ایکسید صالح به رسیدگی به حل و فصل اختلاف حاصله است. بر عکس تفسیر مضیق که چون دیگر یک طرف رابطه سرمایه‌گذاری دولت نیست و هر دو طرف رابطه سرمایه‌گذاری را اشخاص خصوصی (اعم از حقیقی و حقوقی) هستند، دیوان داوری ایکسید صلاحیت بر رسیدگی به حل و فصل اختلاف صورت گرفته را ندارد.

پیشنهاد

آنچه می‌توان پیشنهاد داد آن است که در نگارش شرط التزام در قرارداد سرمایه‌گذاری که فیما بین دولت سرمایه‌پذیر و سرمایه‌گذار منعقد می‌گردد، این شرط چنان به نگارش درآید که دیوان داوری ایکسید با بررسی آن به سمت اتخاذ دیدگاه و تفسیر موسع از شرط التزام برود. از طرف دیگر، شرط التزام را در قالب یک معاهده در نظر بگیرند؛ بدین معنا که دولت سرمایه‌پذیر با تعهد و امضای خود در قرارداد جبران خسارات و پرداخت خسارات به طرف مقابل را پوشش دهد تا شرط التزام حاصل شود.

با حصول این شرط التزام و تعهد دولت میزبان به عدم نقض معاهده و در صورت نقض معاهده، با جبران خسارات، طرف مقابل دلگرم به حمایت از خود می‌شود و می‌پندارد که چنانچه نقض تعهدی صورت گیرد به دلیل آن که دولت (نه یک شخصیت خردتر) متعهد شده است و قرارداد جاری از حمایت و بر عهده گرفتن مسئولیت توسط دولت برخوردار است دیگر تردیدی ندارد؛ فلذا شرط التزام باید به نحوی به نگارش برسد که دولت مسئولیت را بر عهده گیرد تا دیوان داوری ایکسید در بررسی دعوی مطروحه (بر فرض در آینده) تفسیر موسع را مطمح نظر خویش قرار دهد.

با اتخاذ این نوع از تفسیر، می‌توان گفت قرارداد وارد حیطه معاهده‌ای می‌شود و از شکل خصوصی و قراردادی خود خارج می‌شود و جنبه دولت-سرمایه‌گذار به خود می‌گیرد؛ بنابراین موجب می‌شود تا سرمایه‌گذار اطمینان خاطر بیشتری داشته باشد تا سرمایه خود را منتقل کند و از ورود ضرر به خود آنچنان باکی نداشته باشد و خود را بر لبه پرتگاه ورشکستگی نبیند؛ زیرا ورشکستگی است که موجب هدررفت سرمایه هنگامت سرمایه‌گذار می‌شود و آن را از حوزه سرمایه‌گذاری و ریسک کردن به دور می‌دارد؛ در نهایت این هدررفت و ورشکستگی، موجب دلسرد شدن و عدم ریسک دیگر سرمایه‌گذاران در انتقال سرمایه می‌شود.

اگر سرمایه‌گذاری کم از عرضه جهانی محو گردد، پیدا است که چه صدمات جدی به اقتصاد دول مختلف خصوصاً آن‌هایی که اقتصادی خرد و نوپا دارند و اندک اندک در حال رشد و توسعه خویش هستند وارد می‌کند. این مسئله متقابلاً سبب پایمال شدن سرمایه آن سرمایه‌گذارانی می‌شود که تمایل وافر به ورود و انتقال سرمایه خود به اقصی نقاط دنیا دارند و مشتاقند تا سرمایه خود را به هر دلیلی از قبیل تمرکززدایی، نیروی انسانی بیشتر، نیروی انسانی ارزان تر، منابع طبیعی و بیولوژیکی گسترده‌تر و در نهایت کسب سود بیشتر به دیگر مناطق جهان منتقل سازند و در آن جا پیاده سازند؛ بنابراین اتخاذ تفسیر موسع را می‌توان بهترین روش در هنگام حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری دانست؛ چون که در نهایت امر موجب رشد و توسعه بیش از پیش سرمایه‌گذاری در اکثر مناطق جهان خصوصاً مناطق کمتر توسعه یافته می‌شود.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

- Anthony C. Sinclair, 2004, The Origins of Umbrella Clause in the International Law of Investment Protection. 4th edition, London: Arbitration International.
- Cotula, Lorenzo, 2008, Reconciling Regulatory Stability and Evolution of Environmental Standards in Investment Contracts: Towards a Rethink of Stabilization Clauses. New York: Journal of World Energy Law & Business.
- Libyan American Oil Corporation (LIAMCO) v. The Government of the Libyan Arab Noble Ventures v. Romania, Award, 12 October 2005.

Legal Civilization

No.21- Autumn 2024

The Procedure of Arbitration of ICSID about Umbrella Clause

Amirhosein Yazdani, Naser Alidoosti Shahraki

Legal Analysis of Opinions Issued by the International Court of Justice Regarding Lawsuits Related to Iran

Sima Abbasi, Shahrooz Darbandi

Conflicts between Israel and Hamas in the Mirror of International Criminal Law (2023 AD)

Mohammad Babaei, Navid Zamaneh Ghadim, Davood Alizadeh

The Role of Lifestyle and Adherence to Health Protocols in Preventing Crimes Related to COVID-19 According to Experts in Iranian Criminal Law

Iraj Morvati

Managing Transboundary Petroleum Deposits: Cooperation as a Customary Obligation

(with Emphasis on Final ICJ Award in 2017 between Ghana and Côte d'Ivoire)

Ali Rezaei, Sayyed Rasol Tabatabaei Moghaddam

Criminal Protection of Children and Adolescents at Risk in the Laws of Iran and Lebanon

Amin Reza Bahar Falamarzi

The Way of Managing the Property of Prisoners in Iranian and Turkish Laws

Sara Farzadi Mehr, Mohammadreza Haghighi, Esmaeil Amouri

Analyzing and Investigating the Nature of Reward in the Iranian Law System

Amir Mohammad Tavakoli, Mohammad Reza Azodi, Ghasem Tavakoli

Examining the Nature and Legal Dimensions of the Provisional Measures Issued by the Dispute Resolution Committee of the Ministry of Oil

Sheyda Ghamafroz, Mohammad Reza Afshari, Mehdi Piri

The Rights of Institutional Shareholders and Retail Shareholders in Iran's Capital Market

Parisa Rezvan, Ali Zare

Limitations on the Military Activity of Third States in the Exclusive Economic Zone of the Coastal State

Mohsen Behjati

Adoption in the Legal System of Iran and England

Zahra Makki, Esmaeil Kashkoulan

The Legal Basis of Establishing Non-governmental Schools in Iran, Emphasizing the Role of Education in Preventing Crime

Mina Daneshamooz, Hakimeh Abolhasani

Democratic and Authoritarian Paths in the Future of International Law

Saeid Behdoudi Nejad

Smart Cities and International Trade Law

Aram Abbaspour Jalali

The Effect of Jus Cogens Norms: Whoever Opened Pandora's Box, Did You Ever Think About the Consequences?

Soheil Golchin

The Relationship between Transparency Obligations and Foreign Investment in Renewable Energies: Realising the Potential Role of IIAs

Yusef Akhlaghi

Iran's Criminal Policy for Specific Military Crimes of the Armed Forces

Yasser Shakeri